

تشدید تحرکات ترکیبی و نظامی واشنگتن در آمریکای لاتین

مونرو پلاستیکی



آمریکا با اعلام جایزه ۵۰ میلیون دلاری برای دریافت اطلاعات از نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا و متهم کردن او به رهبری کارتل‌های قاچاق مواد مخدر دور جدیدی از تنش آفرینی‌ها را این بار در آمریکای لاتین کلید زده است. دولت ترامپ برای تشدید فشارها ناوگروهي به سواحل ونزوئلا اعزام کرده است. در پاسخ به این تحریر، رئیس‌جمهور ونزوئلا با فراخوان ارتش مردمی این کشور نمایش قدرتی برای هشدار به واشنگتن شکل داده است. بحران آفرینی نظامی آمریکا واکنش دولت‌های دیگر در آمریکای لاتین را هم برانگیخته است. «گوستاو پترو»، رئیس‌جمهور کلمبیا در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر) نوشت: «نه اپوزیسیون کلمبیا و نه ونزوئلا نباید خواهان مداخله خارجی به کشور هایشان شوند. ما با اروپا یا با آمریکا، با چین یا حتی با افریقا مشکلات مشترکمان را رودررو و به عنوان انسان و نه برده مطرح می‌کنیم.»

همزمان در شمالی‌ترین قسمت آمریکای لاتین مکزیک بار دیگر نسبت به مداخله نظامی آمریکا در این کشور به بهانه مبارزه با مواد مخدر هشدار داد. «کلودیا شینباوم» رئیس‌جمهور مکزیک در یک نشست خبری در خصوص این مشکل گفت: «آن‌ها درخواست گنجانندن موضوعاتی را کردند که برای ما غیر قابل قبول بود. ما هم پیشنهاد گنجانندن چندین موضوع را دادیم که به نظر آن‌ها نباید در سند باشد. توافقی که در نهایت حاصل شد، توافق بسیار خوبی است. آن‌ها برای مداخله بیشتر در کشور ما فشار می‌آورند و ما گفتیم نه.» تحرک نظامی از مکزیک تا ونزوئلا و فشار تجاری بر مرز بیل حکایت از آن دارد واشنگتن می‌خواهد بابه کارگیری هماهنگ اپرازهای خود، گارد دفاعی آمریکا در آمریکای لاتین را شکسته و به برنامه‌هایش در این منطقه سرعت دهد.

نکات

برای درک بهتر رویارویی ترامپ با آمریکای لاتین، اطلاع از برخی موضوعات کمک‌کننده‌اند. در ادامه به نکاتی در این خصوص اشاره شده است.

۱. ترامپ در هر مقطع از ریاست جمهوری‌اش برادر فشارها را به یک سمت متمایل می‌کند. در اوایل دولتش چین، روسیه و ایران هدف بودند اما او در عمل ابتدا اوکراین و اروپا را در منگنه قرار داده و رام کرد. رئیس‌جمهور آمریکاسپ فشارها را اندکی به سمت روسیه متمایل کرد که در عملیات مشترک موسوم به «تار عنکبوت» در هدف قرار دادن بمب افکن‌های راهبردی، تخریب پل‌ها و آسبیب به یک پایگاه زیر دریایی‌های روسیه طی ۴۸ ساعت اقدامات اطلاعاتی– عملیاتی، هویدا شد. مدت کوتاهی پس از عملیات ۲ روزه علیه روسیه، جنگ ۱۲ روزه‌ای ضد ایران آغاز شد که از نظر اتکا به اطلاعات و استفاده از گروهای نفوذی و اتباع خارجی به عملیات تار عنکبوت شباهت داشت. با گفت‌وگوی صورت گرفته میان آمریکا و روسیه در آلاسکا پیش‌بینی می‌شد در صورت حل منازعه، واشنگتن بر چین یا ایران تمرکز خواهد کرد؛ اما احتمالاً بروز شواهدی امیدوار کننده در آمریکای لاتین و بروز برخی مخاطرات، ترامپ را به آن سمت کشانده است.

۲. آمریکاماندها امپراتوری قدیم بریتانیا قدرتی بحری یاد یاری است. قدرت‌های بحری بر دریاها سلطه یافته و قدرت‌های قاره‌ای یا زمینی، بر قاره‌ها و خاک کشورها

اجلاس بزرگ شانگهای در چین

نظم جهانی پساآمریکایی کلید خورده است؟



امروز فردا، شهر تیانجین چین میزبان رهبران ومقامات عالی رتبه کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای خواهد بود. براساس پیش‌بینی‌ها بیش از ۲۰ کشور جهان و حداقل ۱۰ نهاد و سازمان بین‌المللی در این اجلاس مشارکت خواهند داشت و از این حیث، شاهد بزرگ‌ترین نشست سازمان همکاری شانگهای از زمان تأسیس آن در سال ۲۰۰۱ خواهیم بود.

دلایل اهمیت نشست ۲۰۲۵

سازمان همکاری شانگهای

نشست کنونی رهبران ومقامات عالی رتبه سازمان همکاری شانگهای از چند جهت حائز اهمیت تلقی می‌شود؛ در وهله اول این اجلاس در زمانی برگزار می‌شود که آشوب‌ها و منازعات سیاسی در جهان به بالاترین سطح خود پس از دوران جنگ سرد رسیده است. جنگ دوام‌دار میان روسیه و اوکراین و تداوم تنش در روابط روسیه و جهان غرب، اوضاع بی‌ثبات خاور میانه و به خصوص جنگ غزه و اقدامات فاجعه‌بار اسرائیل در این منطقه، تشدید تنش‌ها میان ایران و رژیم‌صهیونیستی و البته در کنار آن چالش مذاکرات مسهسته‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و جهان غرب به سرمداری ایالات متحده؛ همگی بخشی از این آشوب‌ها به‌شمار می‌آیند. در وجه دوم، همزمانی برگزاری این نشست با عملکرد و اقدام‌های ترامپ در کاخ سفید نیز می‌تواند مهم و درخور توجه تلقی شود. ترامپ در کمتر از یک‌سالگی که از بازگشتش به کاخ سفید می‌گذرد، آشوب و هرج و مرج عجیبی در نظام بین‌المللی ایجاد کرده است؛ اتخاذ سیاست‌های تعرفه‌ای در قبال کشورهای مختلف جهان، اعم از متحدها ویاغیر متحدها، رویکردهای مبهم وبعضاً متناقض در قبال بحران‌ها و منازعات بین‌المللی، تضعیف نهادهای بین‌المللی و در نهایت بیرون کشیدن ایالات متحده از برخی از این نهادهای پیمان‌های بین‌المللی. اتخاذ چنین رویکردها و اقداماتی از جانب ترامپ باعث شده است تا به اجلاس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که ایالات متحده در آن مشارکتی ندارد، همچون نشست اخیر شانگهای، بیش از پیش توجه نشان داده شود.

اما شاید از همه این‌ها مهم‌تر، توجهی است که به نقش فراینده چین در تعاملات بین‌المللی شمشک‌گرفته است. چین طی چند دهه اخیر رشد چشمگیر و تقریباً مدوامی را تجربه کرده است و بر همین اساس نیز از آن به عنوان یک قدرت و در واقع ابرقدرت نوظهور جهانی یاد شده است. در عین حال پیش‌بینی‌هایی نیز مطرح شده است که این کشور به زودی و شاید در فاصله کمتر از یک دهه آینده، موقعیت هژمونی آمریکا در جهان را به چالش کشیدهد و در نقش تنها ابرقدرت جهان عرض اندام کند. مقارن شدن این نوع نگاه به آینده چین با میزبانی باشکوه پکن از نشست کنونی سران سازمان همکاری شانگهای، باعث شده است تابستر جدیدی از تحلیل‌ها در این زمینه شکل گیرد.

دلایل و عوامل اوج‌گیری چین دردهه اخیر

بدون تردید اوج‌گیری چین به عنوان یک قدرت نوظهور سیاسی و اقتصادی در جهان، به یک‌باره رخ نداده و نتیجه سیاست‌ها و عملکردهای داخلی و خارجی درازمدت این کشور طی سال‌های اخیر بوده است. بر این اساس می‌توان عوامل

مسلط می‌شوند. قدرت‌های بحری به دلیل فاصله دریایی با قاره‌ها کمتر در معرض هجوم زمینی بوده ودوره‌های آرامش طولانی‌تری را سپری می‌کنند. خطر بزرگی که از نظر بعضی در آمریکا این کشور را تهدید می‌کند، تبدیل شدن این کشور به قدرتی قاره‌ای است که باید همواره در جنگ باشد. آمریکا جنگ‌های متعددی را تجربه کرده اما در اغلب آن‌ها در نهایت دچار ناکامی شده است. در برخی از این جنگ‌ها آمریکا با تلفی یک محیط به عنوان محیط خودی وارد جنگ‌های طولانی مدت، پر هزینه و طاقت‌فرسایی شده است. با این حال ورود به سربوک لاتین‌ها از آمریکا تا قاره آمریکای جنوبی به اشکال نظامی، عملاً ورود این کشور به یک اقدام قاره‌ای است، جنگی که در این وضعیت ایجاد می‌شود خصوصت‌های طولانی مدتی در پی دارد که می‌تواند به مرزهای آبی و خاکی آمریکا متصل شود.

۳. در حالی که شعار ترامپ برای اخراج مهاجران، مهاجران لاتین تبار را هدف قرار می‌گرفت، اقبال لاتین‌های آمریکایی به او در انتخابات بالا بود. آنچه این اقبال را بالاتر برده ریشه در دو مسئله دارد؛ شعارها و اقدامات ترامپ در راستای اول آمریکا که می‌تواند برای شهروندان آمریکایی مواهبی داشته باشد و دوم راستگرایی افراطی مسیحی که حساسیت میان لاتین‌تباران و آنگلو ساکسون‌ها را از بین می‌برد. بنض راستگرایی افراطی و عقاید اونجلیستی در دستان آنگلو ساکسون‌هاست، اما با تأکید بر آموزه‌های افراطی دینی، بدون برانگیختن حساسیت لاتین‌ها، باعث نفوذ آنگلو ساکسون‌ها در جوامع لاتین می‌شود.

۴. حضور مارک‌روبیو به عنوان وزیر خارجه در دولت دوم ترامپ نشان‌دهنده تمرکز جدی بر حوزه آمریکای لاتین در این دولت است. رویبو در دولت ترامپ به قدرت بزرگی رسیده و علاوه بر این وزارتخانه، پست و مسئولیت‌های مشاور امنیت ملی را نیز در اختیار گرفته است. رویبو در مدت چند ماه اخیر اسطکایی با ترامپ نداشته و آرام‌آرام در حال تقویت جایگاه خود است. او جزء طبقه کوبایی‌ها قرار بیادست که پس از انقلاب چپ‌گرایا فیدل کاسترو به سواحل جنوب‌شرقی در نزدیکی این کشور رفته‌لایی قدرتمندی علیه حکومت کوباشکیل دادند. رویوبیشخی از طبقه راستگرایی کوبایی‌تبار است که سیاست‌های حامی‌ا در راستگراییان آمریکای لاتین جدی‌تر به پیش می‌برد.

۵. پیش از این برخی ادعا کرده بودند که ترامپ قرار اسبت مذهب خود را از پروتستان به کاتولیک تغییر دهد. جی دی ونس معاون او پیش‌تر مذهب خود را از پروتستان به کاتولیک تغییر داده بود. روند انتقال میان دو مذهب در آمریکا وجود دارد و موضوعی خاص برخی سیاستمداران نیست؛ اما وقتی صحبت از این تغییر در میان سیاستمداران به ویژه فرانتی مانند ترامپ در میان باشد، این اهداف خاصی در میان است. یکی از سنگرها و پیشران‌های تفاوت میان جریان آنگلو ساکسون با لاتین‌ها مذهب است و احتمالاً صاحبان قدرت در آمریکا با ریشه‌های آنگلو ساکسونی به دنبال متوقف کردن این پیشران و نابودن کردن پوشش و سنگر لاتین‌ها هستند؛ چه اینکه پیش از این مذهب کاتولیک در این کشور آراکیزیه شده است. پس از فوت پاپ فرانسیس که طی چند ماه قبل رخ داد، ترامپ در جریان فرایند جانشینی به نوعی از انتخاب یک پاپ آمریکایی حمایت کرد؛ با مشخص شدن نتیجه آشکار شد که نفوذی در انتخاب پاپ صورت گرفته است؛ که چه‌برخی معتقد بودند نفوذی در کار نیست و کاتولیک‌ها در وایت‌پان برای مدیریت ترامپ برای اولین بار پایی آمریکایی انتخاب کرده‌اند. با این حال پاپ جدید با متوقف کردن روند پاپ پیشین در صندیت با جناحیت‌های رژیم صهیونی، نشان داد که دست چه کسانی پیشش بوده است؛ به

ویژه اینکه به‌رم خوردن روابط آمریکا با پاپ تا حد زیادی متأثر از موضع‌گیری‌هایش درباره رژیم صهیونیسی بود. آمریکای ترامپ حتی برای حمایت از رژیم صهیونی تش‌هایی را با اروپا برانگیخته از جمله متهم کردن علنی فرانسه به یهودی‌ستیزی که باعث فراخواندن سفیر آمریکا به وزارت خارجه این کشور شد. به نظر می‌رسد قدرت‌های لانه کرده در آمریکا درصدد سلطه بر تمام جهان غرب با مغلوب کردن اروپا، درهم شکستن چپ‌گرایان آمریکایی‌ل‌تین و در اختیار گرفتن بنض جریان کاتولیک هستند؛ سه مانع در برابر تکمیل این حلقه‌های قدرت بر غرب.

۶. ترامپ قصد دارد لاتین‌تباران را در داخل و خارج مطیع کند. در داخل این اقدام از طریق جذب لاتین‌تباران راستگرا و مسیحی افراطی و اخراج مهاجران صورت می‌گیرد اما برای جلوگیری از ساماندهی لاتین‌تباران هدف‌گیری دولت‌ها در آمریکای لاتین ضروری است. دولت‌هایی مانند مکزیک و ونزوئلا دارای شهروندان و منافع اقتصادی در آمریکا بوده و هدف قرار دانشان با سیاست‌های مختلف مانع از پیوند آن‌ها با دارایی‌هایشان در خاک آمریکا می‌شود.

۷. ترامپ احساس می‌کند ظرفیت‌های داخلی راستگرایی لاتین به دلیل حضور پدیده‌ای به نام خاور میلی در آرژانتین افزایش یافته و فشار بیرونی آمریکایی‌تواند این روند را تشدید کند.

۸. اقدامات ترامپ بر تسلط بر منابع جهان ناگزیر آمریکای لاتین را هم هدف می‌گیرد. اگر او قراردادهایی برای بهره‌برداری از منابع اوکراین و پاکستان امضا کرده و همزمان خواهان امتیاز از روسیه در قالب سرمایه‌گذاری، از اروپا در قالب خرید سلاح از هند در زمینه تجاری شده، در آمریکای لاتین نیز به دنبال این روند است.

۹. دولت‌ها و ملت‌های آمریکای لاتین راه خاصی خود از فشارهای آمریکا را چند جانبه‌گرایی می‌دانند، از این رو روابط خود با چین، روسیه و ایران را تقویت کرده‌اند. آمریکابرای شکستن این پیوندها درصددتها نمایی‌به این کشورهاست. ممنوعیت خرید زمین در ایالت جنوبی نگزاس متصل به مرزهای مکزیک توسط اتباع و سازمان‌های چین، روسیه و ایران و همزمان تهدید نظامی ونزوئلا این مسئله را نشان می‌دهد.

ابزارهای واشنگتن برای کنترل آمریکای لاتین

نفوذ آمریکا بر آمریکای لاتین دارای چند جنبه است:

الف) شهروندان آمریکایی لاتین تبار

شهروندان لاتین تبار آمریکا به ویژه فرزندن اقشار سفیدپوست، مانند ثروتمندان سفیدپوست اروپایی گریخته از کوبا، یکی از عوامل سوق‌دهنده تسهیلگر در نفوذ آمریکا در آمریکای لاتین هستند. این افراد شناخت بهتری از جوامع لاتین دارند و به دلیل امتیازات پیشینی که در اختیار داشته‌اند، از انگیزه زیادی برای فعالیت در این حوزه برخوردارند. این افراد متخصصان ومامل نفوذ دورنی به‌شمار می‌روند که محل استقرارشان داخل آمریکاست.

ب) احزاب راستگرا

احزاب راستگرا در آمریکا لاتین بیشتر توسط اروپایی تباران اداره می‌شود که گرایشات زیادی به سمت آمریکا دارند. این احزاب عوامل نفوذ سیاسی آمریکا هستند.

ج) پروتستان‌ها

قشر پروتستان در آمریکای لاتین از طریق مهاجرت ساکنان کشورهای پروتستان

شمال اروپا ایجاد نشده بلکه حاصل تغییر دین و مذهب به وسیله تبلیغات مذهبی است. قشر پروتستان نشانه نفوذ مذهبی است.

د) اونجلیست‌ها

اونجلیست‌ها به نوعی زیرشاخه مذهب پروتستان هستند؛ اما موفق به تحت تأثیر قرار دادن کاتولیک‌ها نیز شده‌اند.

و) صهیونیست‌ها

خاور میلی رئیس‌جمهور آرژانتین وابستگی زیادی به جریان صهیونیسم دارد؛ اما همزمان بسیار به آمریکا و ترامپ نزدیک است. لابی صهیونی در صورت حضور شخصی مانند ترامپ در کاخ سفید، در پیوند با کاخ سفید در خصوص مسائل آمریکای لاتین قرار می‌گیرد.

ه) شبه‌نظامیان راستگرا

شبه‌نظامیان راستگرا و حتی ارتشی‌های راستگرا در آمریکای لاتین بازوی نظامی آمریکا هستند؛ بهره‌گیری از آن‌ها برای کوتاه کردن کشور هایشان و یا اعزام این افراد و گروه‌ها برای جنگ در عراق و ویتنام این مسئله را نشان می‌دهد.

ط) تجارت

رابطه تاریخی و بعد فاصله تجارت با آمریکا را تسهیل کرده است. با توجه به برتری آمریکا، این کشور از تجارت برای اعمال فشار بهره می‌برد.

ز) قدرت دریایی

هرچند آمریکا جزنی از دو قاره بزرگ به هم چسبیده است؛ اما جغرافیای منطقه به گونه‌ای است که این کشور از طریق دریا راحت‌تر قادر به دسترسی نظامی و تجاری به کشورهای آمریکای لاتین است. بر همین اساس آمریکا برای ایجاد تهدید نظامی علیه کشورهای هدف خود مانند کوبا و ونزوئلا دست به اعزام ناوهای خود به سواحل چنین کشورهایی می‌زند.

وضعیت

دولت‌ها و ملت‌های آمریکای لاتین صندیت نهادهی شده‌ای با آمریکا دارند که با هر بار اعمال فشار واشنگتن، هرچند تحت فشار قرار می‌گیرد؛ اما تقویت شده و باعث اتحاد جریان‌های مختلف می‌شود. احتمال بروز تغییرات در برخی کشورهای آمریکای لاتین محتمل است؛ چه اینکه در آرژانتین، میلی راستگرایی را به اوج رسانده و در بولیوی با صعود دو نامزد راستگرا به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، عملاً قدرت پس از دو دهه از دست چپ‌گرایان خارج خواهد شد. با این حال این تغییرات دهورای و طبیعی بوده و تا حد زیادی متأثر از مناسبات داخلی کشورهاست؛ اما آمریکا و شخص ترامپ احتمالاً تلاش خواهند کرد این تغییرات را حاصل کار و فشارهای خود معرفی کنند. در این میان اما راستگرایی سکه رایج تمام دولت‌های منطقه نخواهد شد و اگر آن‌ها فشارهای آمریکا را رد کنند، آنگاه بر اقدامات چند جانبه‌گرایانه خود برای خنثی‌سازی این فشارها خواهند افزود.

۳. **پذیرش تکثرگرایی در عرصه بین‌المللی**: بر خلاف نظم لیبرال جهانی به رهبری آمریکا که از رژیم پیروی جهان از یک الگوی واحد سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی تأکید دارد؛ به نظر می‌رسد که چینی‌ها به دنبال صدور ارزش‌ها و سیستم خود نبوده و بر تفاوت و تکثر فرهنگی در عرصه بین‌الملل باور دارند. بر همین اساس نیز تاکنون از مداخله در امور داخلی کشورها و تعیین خط مشی داخلی برای آن‌ها پرهیز نشان داده‌اند.

۴. **حمایت‌مندام از صلح و برهیز از جنگ‌طلبی**: در شرایطی که سر برآوردن به عنوان یک قدرت نوظهور بین‌المللی تاکنون از طریق نظامی و عمدتاً در سایه وقوع جنگی بزرگ تحقق یافته است، چین با پیشرفت از طریق رویکردهای صلح‌جویانه و مبتنی بر پرهیز از جنگ، این قاعده را در هم ریخت. این رویکرد چین در واقع به نوعی یادآور همان سخن معروف تحلیلگر برسته سیاسی «ای اچ کار» است که می‌گوید: «هر کشوری که بخواهد بدون جنگ به اهداف سیاسی خود دست یابد، باید از صلح دفاع کند.»

۵. **عدم اصرار چین بر تحمیل هژمونی خود بر دیگران**: بر خلاف قدرت‌های بزرگ بین‌المللی همچون آمریکا، چین تاکنون نه تنها اصراری بر تحمیل هژمونی خود نشان نداده، بلکه حتی از معرفی یک الگوی یا نظم هنجاری جایگزین نظم کنونی نیز پرهیز کرده است. در همین راستا رئیس‌جمهور چین در سخنرانی خود در سازمان ملل به صراحت تأکید می‌کند که چین هیچ‌گاه به دنبال گسترش هژمونی و حوزه نفوذش نخواهد بود.

۶. **جلب اعتماد جنوب جهانی**: چین از همان ابتدا تلاش داشت تا خود را در دسته کشورهای جنوب جهانی و همراه و همگام با آن‌ها نشان دهد. حتی در سال‌های اخیر که چین در جایگاه یک ابرقدرت نوظهور اقتصادی ظاهر شده، همچنان بر حفظ پیوند خود با جهان جنوب اصرار داشته است. این موضوع در جلب نظر مساعد کشورهای در حال توسعه در قبال چین بسیار تأثیر گذار بوده است. در عین حال کمک‌های چشمگیر پکن به کشورهای در حال توسعه، به خصوص در قاره آفریقا، این کشور را به عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد نشان داده و به شدت بر محبوبیتش افزوده است.

۷. **نفوذ از طریق پیشرفت در حوزه‌های فناوری و تکنولوژی**: شاید نیازی به یادآوری نباشد که حضور گسترده فناوری‌ها و تکنولوژی‌های پیشرفته چین در سراسر جهان و نیازهای بین‌المللی به این کشور در این حوزه‌ها تا چه حد توانسته در بازتابی قدرت چین در عرصه بین‌الملل تأثیرگذار باشد.

۸. **ارائه ابتکارات در حوزه اقتصادی و سیاسی**: احتمالاً این بخش را باید مهم‌ترین مزیت چینی‌ها در عرصه سیاست خارجی عنوان کرد. ارائه ابتکار بزرگ اقتصادی «یک کمربندویک جاده» از سوی چینی‌ها انقلاب بزرگی در همبستگی اقتصادی کشورهای منطقه پیرامونی این کشور به‌وجود آورده و در عین حال از ظرفیت تأثیرگذاری بر مجموعه اقتصاد جهانی بر خوردار است. در عین حال در حوزه سیاسی نیز این کشور در سال ۲۰۲۱ از سه طرح جهانی مرتبط با نفوذ خود در سازمان ملل رونمایی کرد؛ ابتکار توسعه جهانی (GDI)، ابتکار امنیت جهانی (GSD) و ابتکار تمدنی جهانی (GCI). هر سه گروه این ابتکارات بر تقویت نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های جمعی تأکید داشت و مسئولیت‌پذیری چین در مقام یک دولت پیشرو و رهبر را بازنمایی می‌کرد.

ج) تحولات سیاسی در آمریکا: تردیدی نیست که اوج‌گیری موقعیت و فعالیت چین در سال‌های اخیر با افول سیاسی ایالات متحده در صحنه بین‌المللی ارتباطی



یکشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۴۹۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵